



مام باغریست ها، در رهبری حزب حکمتیست احتیاج به تداوی دارند به یاریشان بشتابید!

سه، چهار سال بعد از اینکه الغای رژیم ارباب و رعیتی در ایران اعلام شد، در یکی از روستاهای نزد یک شهر ما شخصی با نام مام باغر (باقر) زندگی میکرد. این شخص در یکی از شهرهای ایران به دنیا آمده بود و به قول خودش مشکل سیاسی باعث شده بود که آواره روستاهای کردستان شود.

مام باغر مثل رهبری حکمتیست های امروز! متأسفانه نه زمینی داشت تا روی آن کار کند و نه سرمایه ای برای خرید چند رأس بز و گوسفند تا به چوپانی مشغول شود. بنابراین بلاچار هر ساله، آواخر پاییز چه رچی (فروشنده دوره گرد) می شد و مقداری آدامس، نخ، سوزن، فندک، کبریت و تیغ می خرید و در روستاهای اطراف شهر به فروش می رساند. تنهای سودی که این خرید و فروش برای مام باغر در بر داشت؛ خورد و خوراکی بود که در سفر به روستاها برای فروش اجناسش مجانی گیرش می آمد.

به غیر از مام باغر کسانی دیگری هم بودند که در خرید و فروش مایحتاج مردم مثل قند، چای، کفش و پارچه هایی که از عراق وارد می شد دست داشتند. مام باغر این جماعت را رقبای خود میدانست و به مانند دشمن خونی به آنها نگاه می کرد. فکر می کرد این جماعت باعث کساد بازارش شده اند و به همین خاطر تاجایی که در توان داشت بر علیه آنها تبلیغ می کرد و برای از میدان بدر کردنشان از هیچ اقدام ناشایست و ابلهانه ای روی گردان نبود.

مام باغر مانند همین فرقه حکمتیست های خودمان فکر می کرد سیاست یعنی فحاشی، دروغ پراکنی، دغلکاری در روش و منش، کلاهبرداری سیاسی و بر همین اساس رفتار و گفتارش را تنظیم می کرد. مام باغره مانند حزب شکست خوردگان سیاسی فکر میکرد که از طریق فحاشی و اتهام زنی خواهد توانست رقبایش را از میدان بدر کند، و در نبود آنها مشتریهای بیشتری را جذب کند و کاره ای در میدان خالی از رقیب شود، اما غافل از اینکه مردم خیلی بهتر از او که گمان داشت هوشمند خاص و عام است، منافع خود را می شناختند و راه درست رسیدن به آن را انتخاب خواهند کرد و به اراجیف و وراجیهای آبرو باختگان سیاسی گوش نخواهند داد.

او در حماقت افراط میکرد؛ اعمال و رفتارش بحدی ابلهانه بود که همه و حتی بچه های شش، هفت ساله هم میدانستند که مام باغر دارد دروغ میگوید، اتهام می زند، به غیر از وراجی و معرکه گیری کاری ازیش ساخته نیست و به این خاطر همه به ریشش میخندیدند همچنانکه در حال حاضر هر آدم عاقلی به بخاطر فراخوان هایی که از سر زبونی وبی مسئولیتی در قبال مبارزات مردم از طرف رهبری حزب حکمتیست صادر شده و می شود به ریششان میخندد.

مرغ مام باغر یک پا داشت به هیچ وجه نصیحت دیگران را قبول نمی کرد و حاضر نبود از دروغ پردازیهای بی شرمانه اش، از فحاشیها و اتهام زنی های بی اساسش دست بردارد . بیچاره او هم مانند حکمتیستها تنها شکست خورده میدان سیاست و جامعه نبود در عرصه تجارت هم وضع و حال خوبی نداشت ده کبریت (یک بسته ده تایی را) را به قیمت پنج ریال می خرید و هر پنج عدد آن را به قیمت دو ریال می فروخت. افرادی زیادی بخاطر شکستهایش پی در پی اش دلشان به حال مام باغر می سوخت برایش توضیح میدادند و میگفتند مام باغر تو داری ضرر میکنی از هر بسته کبریت که می فروشی یک ریال برایت ضرر دارد. مام باغر در جواب میگفت مهم نیست، مهم این است که مردم میگویند مام باغر چه ر چی است(دست فروش دوره گرد) و از من خرید می کنند. هر چه به وضع روحی و فکری مام باغر در آن ایام فکر می کنم و با رفتار و کردارهای رهبری حکمتیست های ضد کمونیست امروز مقایسه میکنم به این نتیجه می رسم که اینها و او از نظر اخلاقی ، درک سیاسی و بر خورد با جامعه تفاوت بسیار ناچیزی با هم ندارند. راستش را بخواهید اگر اینها حال و روزی بدتر از مام باغر رحمتی نداشته باشند، قطعاً وضعیت بهتری از او ندارند! (خوش بحال مام باغر که مثل این جماعت دارای تشکیلات سی تا چهل نفره نبود. تنها خودش بود و مسنول اعمالش)

سقوط آزاد این جماعت به دره وقاحت از نظر انسانی به هیچ و چه جای خوشحالی نیست و نباید باشد. هر انسانی باید دلش به حال این درماندگان سیاسی که حتی جرات رو برو شدن با واقعیات جامعه را از دست داده اند بسوزد. درماندگانی، که در ضدیت با جریانات چپ موجود در جامعه گوی سبقت را از سازمان زحمتکشان و خبات ربوده اند و برای پذیرفته شدن در بارگاه مام جلال و ملا بختیار حاضر به انجام هر کاری سخیفی هستند. باید فکری کرد نمی شود به آسانی تعدادی از اعضای هنوز صادق این جماعت را رها کرد هر چه باشد این تعداد قربانی سیاست های افراد قدرت طلبی شده اند که هیچ ربطی به کمونیسم، به مبارزه و اعتراضات مردم ایران ندارند. افرادی که حاضر بوده هستند همه چیز را فدای منافع حقیر باند خود کنند، همچنانکه تا حالا کرده اند. اینها دیگر نمی توانند در جنبش آزادیخواهی مردم جایگاهی داشته باشند. این جماعت خوب میدانند که دیگر کسی خریدار سیاست های بنجول و شکست خورده فرقه شان نیست. اطلاع دارند که اعتباری که به یمن چندین سال مبارزه در درون احزاب چپ و کمونیست بدست آورده بودند از دست داده اند و به جای رسیده اند که دیگر مردم عار دارند با اینها تداعی شوند.

مسئولان این فرقه همانند مام باغر دیگر برایشان مهم نیست که سیاست و موضعی که اتخاذ می کنند و جملاتی که روی کاغذ می آورند به ضرر و یا به نفع مردم است! برای آنها تنها تداوم بقای فرقه آنهم به هر قیمتی که شده، مهم است.

رهبری این فرقه قدم در راهی گذاشته است که دیگر امید به اصلاح آن کاری است عبث و دور از واقع بینی سیاسی. مدتهاست که دیگر اقداماتشان باعث تقویت موضع جمهوری اسلامی در برابر اپوزسیون و تضعیف مبارزات متحدانه دانشجویان و کارگران شده و خواهد شد. رهبران این فرقه از صفوف جناح چپ و آزادیخواه درون جامعه خارج شده اند و به صف دشمنان جنبش آزادیخواهی مردم و طبقه کارگر پیوسته اند. افشای سیاستها و اعمال ضد کمونیستی این جماعت باید در اولویت کاری هر انسان آزادیخواه و کمونیستی قرار گیرد که قلبش برای رهایی جامعه می تپد! نباید بیش از این اجازه داد تعدادی هوچی به نام کمونیسم جریانات سیاسی، خوشنام و فعالان کارگری واجتماعی را مورد اتهام قرار دهند. مام باغریست ها، در رهبری حزب حکمتیست احتیاج به تداوی دارند به یاریشان بشتابید. جای بیماران روانی درون جامعه نیست!!!

محمد محمدی .

فعال اصلی کمپین دفاع از کارگران سقز، سنندج، شرکت واحد در دوره های مختلف!

مشاور قبلی کمیته مرکزی حزب حکمتیست.

مسئول قبلی سایت تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست.

مسئول قبلی سایت رسمی کمیته کردستان حزب حکمتیست.

عضو و یکی از فعالین اصلی کمیته کردستان حزب حکمتیست.

مسئول قبلی تشکیلات خارج حزب حکمتیست در ترکیه.

مسئول قبلی سازمان سراسری پناهندگان ایرانی در ترکیه!

مسئول قبلی تماس با تعدادی از شهرهای کردستان!

همکار قبلی نشریه اکتبر نشریه کمیته کردستان حزب حکمتیست.

